

پیش‌خواران

مروری بر کتاب

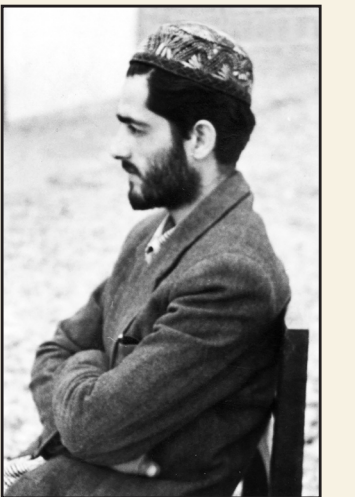
«جلال آل احمد و معاصرانش»

شمه‌ای از چالش‌های ۲۵ ساله جامعه‌روشنفکری ایران

■ سمانه صادقی

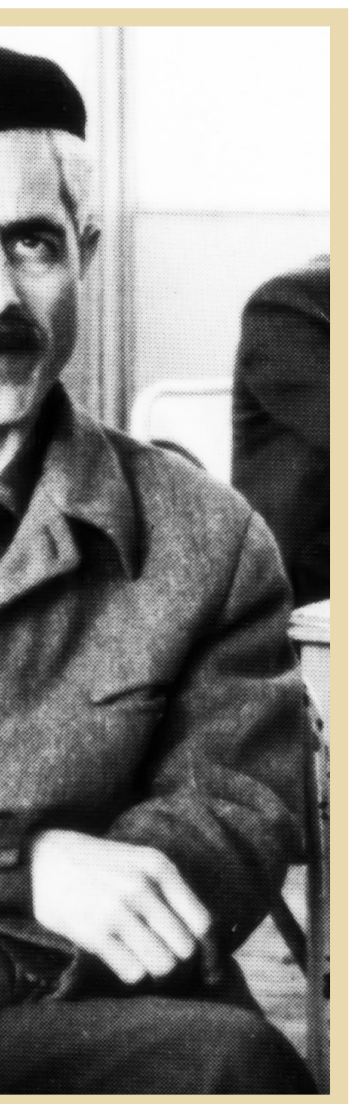
اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از عنوان آن هویداست، به بازنمایی روابط و مناسبات زنده‌یاد جلال آل احمد با روشنفکران یا فعالان فرهنگی معاصر خویش پرداخته‌است. این پژوهش که در چهار مقاله سامان یافته از سوی امید طبیب‌زاده انجام شده و انتشارات نیلوفر آن را روانه بازار کتاب کرده است. تازنمای کتابخانه تخصصی ادبیات، در باب محتوای این تحقیق به نکات پی آمده اشارت برده است:

«توسنده در این کتاب، به بررسی مناسبات و روابط آل احمد و چهار تن از روشنفکران بزرگ معاصرش پرداخته و در هر مورد کوشیده است، رفتارهای آنان را در پرتو شرایط سیاسی خاص حاکم بر جامعه تفسیر کند. در اولین نوشتار به بررسی فرازونشیب‌های فراوانی که در مناسبات بین نیما یوشیج و جلال آل احمد وجود داشت، پرداخته شده است و ضمن نمایش سیر مباحث مربوط به شعر نوی فارسی در آن دوره، توصیفی از رمانتیسم انقلابی حاکم بر فضای روشنفکری ایران که در آن دوره به دست داده شده نیز از تأثیر استبداد تاریخی حاکم بر ایران، در رفتارهای آن روشنفکران پرده برداشته شده است. آل احمد و صنعتی‌زاده در بخشی از زندگی خود، به‌شدت در مقابل هم قرار گرفتند و نوشتار دوم این کتاب به توصیف و شرح همین برخورد اختصاص یافته است. در این نوشتار کوشیده شده تا از طریق بررسی اختلاف‌ها میان آل احمد و صنعتی‌زاده به مقایسه روش‌ها، ادعاها، آرا و دستاوردهای



►اواخر دهه ۲۰، جلال آل احمد در یکی از سفرها

این دو روشنفکر ایرانی پرداخته شود و از این طریق، بر توتی بر بخشی از تاریخ معاصر فرهنگی کشورمان انداخته شود. جلال آل احمد در کتاب یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات، بسیار از ابراهیم گلستان سخن گفته است و گلستان نیز در مصاحبه‌ها و یادداشت‌های گوناگون خود - که آورده است. در نوشتار سوم این کتاب، نویسنده کوشیده است تا بیشتر براساس همین سخنان، به بررسی روابط ابراهیم گلستان و جلال آل احمد بپردازد و از این طریق هم تصویری از فضای حاکم بر جریان‌های روشنفکری تاریخ معاصر ایران در فاصله سال‌های ۱۳۲۴ (زمان آشنایی آن دو) تا ۱۳۴۸ (زمان مرگ آل احمد) به دست دهد و هم برخی نکات پوشیده و مبهم را در این دوره در حد توان روشن کند. آل احمد در مقاله سوم از بخش نخست کتاب یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات، ناصر و ثوقی را مانند ابراهیم گلستان چاله‌ای تصویر می‌کند که دست روزگار زمانی پیش پای وی قرار داده بود. در نوشتار پایانی کتاب، ابتدا ادکی درباره مجله اندیشه و هنر سخن گفته شده‌است. سپس به ویژه‌نامه آل احمد در اندیشه و هنر (۱۳۴۳) پرداخته شده است و بعد از آن، برخی سخنان آل احمد در یک چاه و دو چاله نقل و تحلیل شده است. در نهایت نویسنده کوشیده است تا به سه سؤال پاسخ دهد: آیا اقدام وثوقی در انتشار ویژه‌نامه، از حیث اخلاقی صحیح بود؟ چرا وثوقی دست به چنین عملی زد؟ آیا واکنش تند آل احمد توجیه‌پذیر است؟ سخن پایانی کتاب، به نوعی جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مباحث کتاب است. در ضمیمه‌ها نیز ابتدا نکاتی درباره یادداشت‌های جلال آل احمد آورده شده و سپس تصاویری از کتاب از راه و رفته و رفتار ابراهیم گلستان، ضمیمه کتاب شده است...»



۱۳۴۸، جلال آل احمد در سفر به خرمشهر

نظر و گذری بر اندیشه‌های اجتماعی جلال آل احمد

دل‌نگرانی آقای نویسنده

برای گسست فرهنگی و بحران هویتی

همچون روشنفکران وابسته و نه واله و شدای غرب یا شرق. حتی در زمانه‌ای که برایش فرش قرمز پهن می‌کردند و می‌توانست در قدرت شریک شود و به آلف اولوفی برسد، پا بست نکرد و همچنان صدای مردم باقی ماند، صدایی برای بیسان درها و رنج‌ها و افزایش امیدها و آرزوها.

از دل سنت برآمد، بر فراز تاریخ ایستاد و با قلم خود راه تازه‌ای را گشود. تا پایان عمر هم صادق، صریح و یک جست‌وجوگر بی‌ادعا در قلمرو مسائل فرهنگی و اجتماعی باقی ماند. به همین علت نیز در کلامش شور زندگی و درد تاریخ در هم تنیده است، گله‌لطیف همچون نسیم و گاه تند و برنده همچون تیغ تیز! خودش را کامل و معصوم نمی‌دانست و همانطور که دغدغه بی‌گذشت گروه‌های روشنفکری، دانشگاه‌ها، مدارس، حوزه‌های علمیه، احزاب و فعالان سیاسی و نهادهای دولتی، مسئول ساواک و دربار بود، منتقد بی‌رحم خودش هم بود!

سندش هم یادداشت‌های روزانه‌اش که خوشبختانه جلد اولش چاپ و منتشر شده و امیدواریم مجوز مجلدات بعدی‌اش هم به‌زودی صادر شود، تا اهالی قلم و جامعه روشنفکری کشور بتوانند الگوی رفتاری یک نویسنده متعهد را به‌خوبی ببینند. دغدغه جدی‌اش عدالت اجتماعی بود. اعتقاد داشت تا وجدان عمومی بیدار نشود و مردم احساس مسئولیت جمعی نکنند، عدالت اجتماعی تحقق پیدا نخواهد کرد. بیدارسازی و آگاهسازی مردم و ساماندهی نهادهای مدنی لازم را هم وظیفه ذاتی روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان می‌دانست. محتوای همه آثارش هم نشاندهنده اینگونه نگرانی‌های فرهنگی است.

■ **چرا می‌نوشت؟**

آل احمد چون استعدادی در نوشتن داشت، لذا می‌نوشت تا به قول خودش «فریاد زمانه خودش» باشد:

«مقاله می‌نوشت تا چشم‌های بسته را باز کند.

-داستان می‌نوشت تا دل‌های خسته و سنگ‌شده را نرم و وجدان‌های فخته را بیدار کند.

- تر جمه می‌کرد تا سفر هنگ جهانی‌س را در چار چوب

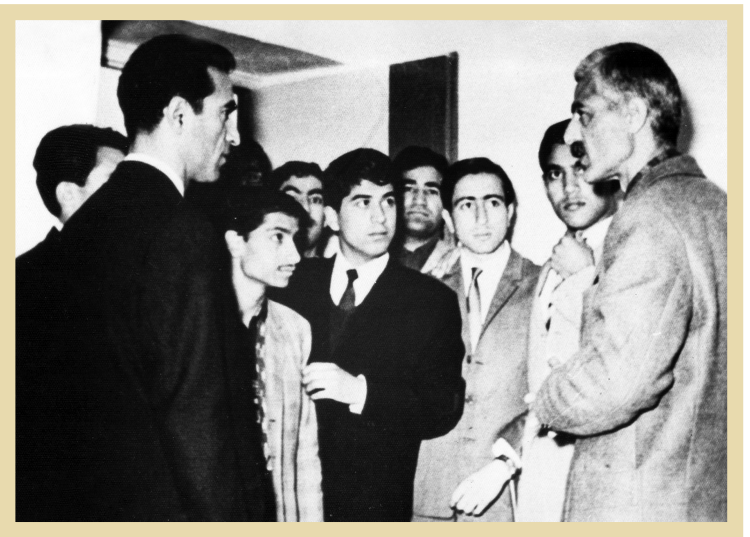
شرایط بومی، بازسازی کند و پلی باشد میان تفکر جهانی و روح ایرانی.
-تک‌نگاری یا مونوگرافی می‌نوشت تا فراموش‌شدگان را به یادها بیاورد و پاره‌هایی از پیکره هویت ملی را که در لای چرخ‌دنده‌های تمدن ماشینی گیر کرده بودند و داشتند فله می‌شدند، تاب و توانی ببخشند.

و سرانجام بر لبه گسل‌های فرهنگ، دین، تاریخ، سیاست، تجدد، روشنفکری و ادبیات ایستاد، بی‌آنکه خودش را به هیچ کدام ازین گونه‌ها فرو بکاهد یا به آنها وابسته شود و درست به همین علت است که دهه‌ها پس از مرگ هنوز زنده است، زنده‌تر از بسیاری از نام‌های پرزرق‌وبرق و دهان‌پُرکن.

معروف‌ترین اثرش، یعنی مقاله «غرب‌زدگی» را هم از سر ارتجاع و تجرح و چاپلوسی، یا از سر لج‌بازی با کشورهای غربی، یا به خاطر سرسپردگی به قدرت‌های شرقی ننوشت، بلکه هدفش دفاع از هویت فرهنگی -تاریخی ملت بود؛ هویتی که داشت کم‌کم تحلیل می‌رفت و نابود می‌شد. مقاله پرسروصدای دیگرش، یعنی «در خدمت و خیانت روشنفکران» را هم زمانی نوشت و آماده انتشار کرد که دید قشر تحصیلکرده و روشنفکر کشور هانقدر عقب‌افتاده است که آدم عامی کوچ و بازاری، او از نزدیک و به‌روشنی می‌دید که روشنفکران و هنرمندان فرصت‌طلب و سیاس، تعهد اخلاقی و اجتماعی خودشان را فراموش کرده‌اند و تا خرخره در باتلاق مزدوری فرو رفته‌اند و جامعه هم ناگزیر بر معرض گسست فرهنگی و بحران هویتی و مالا فروپاشی است.

■ **۳) «غرب‌زدگی» به روایت آل احمد**

به زعم نگارنده، حرف اصلی مرحوم آل احمد در کتاب «غرب‌زدگی» و همینطور در بحث تکمیلی‌اش در کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران»، بر خلاف چیزهایی است که مغالطه‌کاران مطرح و شایع کرده‌اند، بس شفاف می‌نماید. واژه «غرب‌زدگی» در قاموس واژگان آل احمد، به معنای ضدیت با غرب به طور عام و مخالفت با پیشرفت‌های غربیان به طور خاص نیست، بلکه هدف و منظور اصلی، همانا مذمت صفت «غرب‌زدگی» و ملامت



۱۳۴۶، تیزر، جلال آل احمد در گفت‌وگو با دانشجویان

عاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۸۵۲۳

■ **۵) نقاط ضعف نظریه «غرب‌زدگی»**

همانطور که در منابع متعدد، از جمله در مکاتبات و یادداشت‌های روزانه آل احمد نوشته شده است، او می‌دانست که نظریه مطرح‌شده از سوی او بیشتر یک فریاد و هشدار است و نه یک نظریه دقیق علمی! او می‌دانست که این اثر از لحاظ نظری و تحلیل شرایط پیچیده و چندلایه تعامل با جهان مدرن، ابهاماتی دارد و ضعیف است و باید چکش کاری شود تا به یک نظریه اجتماعی -سیاسی جالفافته و پسندیده تبدیل شود. همچنین تأثیر شدید فضای سیاسی و رویکرد ملی‌گراییی و ضداستعماری دهه ۴۰ را در این نظریه‌پرداز می‌دید و باور داشت که این نظریه بیشتر یک خطابه و استعاره، یا یک بیانیه سیاسی و احساسی است تا یک نظریه کارشناسی دقیق و متکی بر مبانی علمی و استدلالی دانش تاریخ و جامعه‌شناسی. لذا نظریات و حتی نسخه دست‌نویس این کتاب را هم مانند دیگر آثارش، برای افراد مورد قبول فرستاد تا آنها هم ببینند و اظهارنظر کنند. به قول خودش ما می‌نویسیم، شما هم بایباید نقدش کنید!

برخی از کسانی که در آن سال‌ها و در این زمینه‌ها مورد وثوق نسبی آل احمد بودند و کارهای تازه خودش را بسا آنها در میان می‌گذاشت، مرحومان خلیل ملکی، احمد فردین، سیمین دانشور، محمود هوسا و فریدون آدمیت بودند و این آخری همان کسی است که ا نقدر سبر کرد تا آل احمد نباشد و بعد مقاله «اشفقتگی در تفکر تاریخی» در نقد «غرب‌زدگی» را نوشت. آل احمد همچنین بارها به داریوش آشوری اصرار می‌کرد که نقد خودش را مود «غرب‌زدگی» را آماده کند تا ترتیب چاپ آن را بدهد. از دکتر ناصر وثوقی -قاضی و مدیر مجله اندیشه و هنر- هم گلایه می‌کرد که چرا ربه بر «غرب‌زدگی» را که قولش را داده، نمی‌نویسد؟ انتظار و درخواست او از صاحب‌نظران معاصر این بود که وارد بحث شوند تا بتوانند به طور مشترک به این پرسش پاسخ بدهند، چگونه می‌توانیم با جهان غرب تعامل کنیم، بی‌آنکه «غرب‌زده» شویم؟ ولی متأسفانه بعضی از همان روشنفکرانی که آل احمد را سر خیر خواهی به مشورت با آنها روی آورده بود، با اینکه پیام جلال را شنیدند و متوجه شدند که موضوع چیست، ولی تحت تأثیر عوامل اکثر اشخصی، آن را نشنیدند و گرفتند و متقابلاً دست به توطئه‌ای زدند که در سطور بعد تشریح خواهد شد.

■ **۶) مغالطه در مفهوم «غرب‌زدگی»**

مفهوم کلی «غرب‌زدگی» -که یکی از مفاهیم اثر نگار در نقد فرهنگی و اجتماعی ایران معاصر است- در آخرین سال‌های دهه ۳۰ شمسی مطرح شد و جلال آل احمد هم آن را به تدریج صورت‌بندی و تدوین کرد و در مهر ۱۳۴۱ به صورت کتاب «غرب‌زدگی» در اختیار اهل فن گذاشت. این کتاب که در حال حاضر، یکی از آثار گزرتین کتاب‌ها در تاریخ معاصر است، در آن زمان در تیراژ اندک و به صورتی مخفی و محدود چاپ شد و به همین دلیل به اصطلاح مثل توپ ترکید، چون به‌موقع بود و به‌قول نایلتون:ایدما‌ی که به‌موقع مطرح شود، هیچ اثرش نمی‌تواند جلوش را بگیرد!

با انتشار این کتاب، فریاد و فغان روشنفکران غرب‌زده در آمد! همان‌هایی که از منابع مشکوک ار تزاق می‌کردند و خودشان را در معرض حمله می‌پنداشتند، در یک ائتلاف ضمنی با ورشکسته‌های دنیای فرهنگ و ادب و توده‌های محروج از واقع «اشف‌عساب»، دست به یک توطئه زدند تا هم جلوی درخشش روزافزون خود آل احمد را بگیرند و هم نظریه «غرب‌زدگی»‌اش را بر اعتبار جلوه بدهند! این توطئه دو محور داشت، یکی مغالطه و جانداختن این تعبیر

غیرواقعی که «غرب‌زدگی» همان «غرب‌گریزی» و «غرب‌ستیزی» است، یعنی ضدیت تا کل غرب و مخالفت با مسیر اندیشه‌های مدرن، همچون حیثیت قلم و علم و تکنولوژی و قانون و آزادی و دموکراسی و پارلمانتاریسم و عدالت و رعایت حقوق بشر و حقوق مالکیت و حقوق شهروندی و به‌شرف‌ت و توسعه و همه اینها هم، یعنی آل احمد یک آدم مرتجع، آخوندمسکک، عرب‌زده، پوپولیست، لومپن و مخالف تجدد و تمدن و ترقی جامعه است. پس مرگ بر او و نظریه «غرب‌زدگی». محور دیگر این توطئه، بزگرمایی چند اشتباه لفظی و چند استدلال ضعیف در کتاب «غرب‌زدگی» بود گرچه فی‌نفسه نایسند و غیرقابل توجیه است، ولی معمولاً در کام‌های اولیه هر گونه نظریه‌پردازای دیده می‌شود، البته بدون اینکه اصل نظریه را به مخدوش کنند. هدف نهایی این‌س محور نیز افزودن اتهام بی‌سوادی و غرض‌ورزی بر اتهامات قبلی بود تا بار دیگر هم خود آل احمد را از سکه بیندازند و هم نظریه «غرب‌زدگی»‌اش را ناقص و باطل اعلام کنند. فاز اول این توطئه در سال‌های پیش از انقلاب، با موفقیت همراه بود و متأسفانه پس از انقلاب هم تکرار شد، چون آن مغالطه و قرائت انحرافی از مفاد نظریه «غرب‌زدگی» به معنای «غرب‌ستیزی»، با پایگاه‌های فکری برخی نیروهای سیاسی داخلی همسو بود و می‌توانست مبانی ایدئولوژی سیاسی آنان را تأیید کند. لذا آنها هم به همان چاله افتادند، یعنی مغالطه در معنای «غرب‌زدگی» و تحویل آن به «غرب‌گریزی» و «غرب‌ستیزی». اما تاریخ به عنوان یک امر واقع نشان داده است که اینگونه ریاکاری‌ها هر قدر هم که قوی و حرفه‌ای باشند، باز تنها کمی تخدیر کننده خواهند بود و نمی‌توانند جلوی تاریخ را که یک‌امر واقع و یک حقیقت مؤثر است، بگیرند. همان حقیقت مبتنی بر ارزش‌های خارج از حوزه تاریخ که به تاریخ معنا می‌دهند و تاریخ بدون آنها بی‌معنی خواهد شد. به قول حافظ

آن را که غرض شبعده با اهل راز کرد

«**پژوهشگر و خواهرزاده جلال وشمس آل احمد**

«غرب‌زدگان» است، یعنی کسانی که شرقی هستند،

ولی در برابر تمدن و فرهنگ غربی واداده‌اند و این همان سوزهای است که در رسالت و مکاتیب بزرگان فرهنگ و ادب ایرانی و غیر ایرانی، مثل مرحوم اقبال لاهوری، دکتر فخرالدین شادمان و مطالعات ادوارد سعید و دیگران وجود دارد و همچنین در سرودهای از ملک الشعرای بهار:

مباش غرّه به تقلید غربیان که به شرق

اگر دهد، هنر شرقی احترام دهد

تو شرقی‌ای و به شرق اندرون کمالاتی است

ولی چه سود که غربت فریب تام دهد

به هر صفت که برایی، برای و شرقی باش

و گر نه دیو به صد قسّمت انقسام دهد

ز غرب علم فراگیر و ده به معده شرق

که فعل هاضمه‌اش با تن انضمام دهد

به راه نُست بسی دام‌های دانه‌نمائی

کجاست مرد که از دانه فرق دام دهد

ز دام و دانه اگر نگذری محالست این

که روزگار ترا فرصت قیام دهد

آل احمد «غرب‌زدگی» را یک پدیده اجتماعی مضر می‌داند که به جان جوامع غیرغربی می‌افتد و آثار و عوارضی چون استعمار، استبداد و عقب‌ماندگی دارد. مثل آفتی که به جان گندم می‌افتد و آن را از درون می‌پوساند: «پوسته سالم بر جاست، ولی فقط پوست است!» در آنجایی‌هم که آل احمد پورشی

به سمت غرب می‌برد، در واقع نوک کلمش معطوف به وجه استعماری غرب است، همان بخشی که در پی اعمال سیاست‌های استعمار گرانه و تجاوز کرانه است و نه کل غرب و تمدن و فرهنگ پربارش. او آدم تحصیلکرده و دنیادیده‌ای بود و می‌دانست

که دستاوردهای تمدنی و فرهنگی غربیان در دو سده اخیر بر همه وجوه زندگی ساکنان کره زمین اثر مثبت داشته و جامعه بشری به طور نسبی از آنها بر خوردار شده است، ولی این امر را مجوزی نمی‌دانست برای زور گویی و سلطه‌جویی غربیان از یک طرف و انفعال و تسلیم‌شدن بدون قید و شرط شرقیان از طرف دیگر. او در پی راهی بود که بتوان هم از نعمات تمدنی و فرهنگی مزبور بر خوردار شد و هم هویت و استقلال و سنت‌های مطلوب را حفظ کرد و در عین حال، در فرایند تجدد و توسعه هم سهیم شد.

در واقع، اهمیت و اعتبار مفهوم «غرب‌زدگی» هم در این است که ابراز یا بازگویی یک تجربه تاریخی ملموس است، یعنی تجربه مدرنیزاسیون از بالا و تقلیدی، همراه بایی‌توجهی به فرهنگ بومی و ناگزیر «غرب‌زدگی» نوعی هشدار است درباره خطرات تقلید بی‌چون‌وچرا از غرب و فرونهادن هویت و ریشه‌های اصلی تعبیر دیگری است از یک دغدغه جهانی و مقاومت در برابر استعمار فرهنگی که قبلاً به بعضی از آنها اشاره شد، آل احمد در این اثر می‌کوشد تا خاطر از خودبیگانگی را آشکار سازد و این نکته حساس را متذکر شود که «غرب‌زدگی» فقط یک سلطه صنعتی باپایایی و اقتصادی نیست، بلکه یک وضعیت روحی و فرهنگی بیمار گونه است که انسان غربی‌ر را از خویشن خویش جدا می‌کند.

■ **۴) رد پای «غرب‌زدگی» در آثار آل احمد**

مفهوم «غرب‌زدگی» به‌عنوان هسته مرکزی تفکرات فرهنگی -اجتماعی مرحوم جلال آل احمد، در برخی از آثار دیگر او نیز دیده می‌شود، برخی از آنها مربوط به قبل از انتشار کتاب «غرب‌زدگی»‌اند و برخی دیگر مربوط به پس از آن. در برخی به اشاره و به برخی به تفصیل، ولی همه با یک مفهوم مشترک و در یک راستا پاسداشت اصالت و جست‌وجوی هویت از طریق تعامل با فرهنگ تازه و مرگزیز و خودباختگی.

یکی از آثاری که به قول خود آل احمد سیاه‌مشق «غرب‌زدگی» بوده، کتاب «سه مقاله دیگر است، حاوی سه مقاله:اولی «ورشکستگی مطوعات»، مشتمل بر نقد نهاد مطوعات از زمان مشروطیت تا اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی و معرفی عواملی که باعث شدند تا مطبوعات ما به «تنگین نامه‌هایی تبدیل شوند که هیچ حرف‌اساسی ندارند و تنها هر فرهنگ سطحنی و وارداتی از غرب را به روح و جان جوانان مملکت تزریق می‌کنند، تا به مصرف کنندگان بالاراده محصولات غرب تبدیل شوند. مقاله بعدی این مجموعه، «چند نکته در باره خط و زبان فارسی» است. مقاله‌ای در نقد عملکرد روشنفکران واداده‌ای

که می‌خواهند از فرق سر تا نوک پا فرنگی شوند، از جمله با تغییر زبان و خط فارسی! یعنی زدن تیر خلاص بر هویت و اصالت و فرهنگ و تمدن چند هزار ساله‌ای که مایه افتخار و محور حضور ایرانی‌ان است در دنیای معاصر است. سومین مقاله، «جلبشوی کتاب‌های درسی» است. مشتمل بر بررسی مفاد کتاب‌های درسی به عنوان مهم‌ترین منفذ برای ورود نامحسوس مؤلفه‌های فرهنگی تمدن غرب و تخریب موزیانه زیربنای هویت ملی و اصالت فرهنگی.

کتاب دیگر «خسی در میقات» است، گزارش سفر آل احمد به مکه و مدینه برای یافتن ریشه‌های فرهنگ شرقی. آل احمد در این اثر جامعه‌غرق در مظاهر غربی را بارزش‌های معنوی و اصیل ایرانی -اسلامی مقایسه می‌کند و انحراف شدید از مبادی و مقاصد راستین را نشان می‌دهد.

کتاب بعدی «در خدمت و خیانت روشنفکران» است، یعنی بررسی نقش و مسئولیت روشنفکران و لودادن روشنفکرانی که «غرب‌زده» شده‌اند و در خدمت استعمار قرار گرفته‌اند.

کتاب دیگر «تقرین زمین» است، در مورد مشکلات و مسائل مربوط به ساختار نظام کشوری در ایران و تقلید یابخرانه از الگوهای بیگانه و تأثیرات منفی آن بر اقتصاد روستاها و فروپاشی جوامع محلی.

بنابراین، آل احمد در بیشتر آثار اجتماعی خود، خطر «غرب‌زدگی» را مطرح کرده و همه اینها، یعنی هوشمندی و موقع‌شناسی آل احمد و صحت

نظریه‌اش درباره «غرب‌زدگی».